

نویسنده‌گی

مقاله‌ای از استاد دکتر پرویز نائل خانلری
چاپ شده در مجله‌ی سخن دی ماه ۱۳۳۵



**دکتر پرویز نائل خانلری از معدود استادان برجسته و دانشمند تاریخ
فرهنگ و ادب معاصر ایران زمین است که
پهراستی در هنر "چه گونه نوشتن" حرف اول را زده است
و راهنمایی‌های استادکاران و بسیار مفید بوده است.**

نویسنده کیست ؟ !

پیش گفتاری بر کلام استاد

بدون تردید تمام علاقه‌مندان و خواننده‌گان مجله‌ی فردوسی از سال‌های دور گذشته تا امروز دریافته‌اند که هیچ مطلب، مقاله، گزارش و یا نوشته‌ای در این مجله به چاپ نمی‌رسد، مگر این که باهدفی بسیار مشخص، روشن و بدون تعارف، مخاطبان خود را به چالش بطلبد. نگاه نویسنده‌گان ما که همان نگاه علمی - اجتماعی مجله است، حاشا اگر از سر فرمان‌دهی، نصیحت، خودبزرگ‌بینی و یا نگاه از بالا باشد. اگر مطلب متعلق به تاریخ‌های گذشته باشد، ما سعی می‌کنیم تا علاوه بر بازنگری و بازنویسی در برخی از قسمت‌های متن‌گزینش شده، مطلب را به گونه‌ای انتخاب کنیم که با دانش و فرهنگ روز مطابقت داشته و چیزهای تازه‌ای برای مطرح شدن به خواننده‌گان ما بدهد.

در این مقاله نویسنده بزرگ مردی است از تبار خردورزان و دانایان و شاعران زمانه‌ی ما که نیاز به معرفی ندارد چنانچه از دکتر خانلری هیچ کتاب و یا نوشته‌ای باقی نبود، همان ماه‌نامه‌ی سخن کافی بود تا نام شخصیت فرهنگی و ادبی او را در تاریخ فرهنگ و ادب ایران جاودان کند.

مقاله‌ی زیر اگرچه در مجله‌ی سخن ۴۸ سال پیش به چاپ رسیده است، اما آن قدر ساده، بی‌تکلف و خردمندانه است که به نظر می‌رسد سخن روز است و استاد آن را برای کسانی نوشته است که از کردار نرسیده، سرد و گرم روزگار نچشیده، علم و تجربه‌ای

نوشته‌ی زیبا و پنج صفحه‌ای استاد خانلری توجه کنند تا شاید اگر کلام ادیبانه و پرنفوذ آن روس بیگانه‌ی خداشناس !! الگوی نویسنده‌گی آن‌ها نمی‌شود، کلام این ادیب فرهیخته، مسلمان و ایرانی طبقه‌بندی و طرد شده، راه‌گشای بسیاری از آشفته‌گی‌های فن‌نویسنده‌گی زمانه‌ی روز نگاه ما باشد. انشاءالله.....

سر دبیر

و اما "نویسنده‌گی" از نگاه

دکتر خانلری:

نویسنده‌گی

"اگر نویسنده‌گی" را به معنی عمل کسی که می‌نویسد بگیریم هر کس را که بنویسد، اگرچه نوشته‌ی او سیاهه‌ی خرج خانه یا دفتر حساب دکانش باشد، نویسنده باید خواند. در این حال نویسنده‌گی کار دشواری نیست. الفبا را باید شناخت و مختصر خطی باید داشت که خواندنی باشد.

اما در اصطلاح، این کونه کسان "نویسنده" خوانده نمی‌شوند. نویسنده کسی را می‌گویند که کارش این است، یعنی معانی و مطالبی در ذهن دارد که از آن سودی

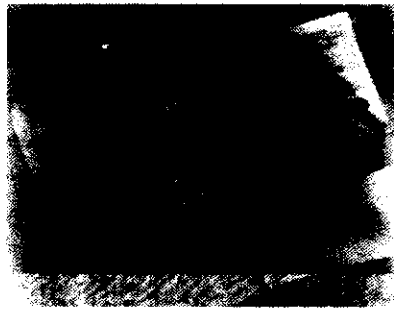
نیندوخته، هیچ کس را قبول ندارند و تمام گستره پهنای فرهنگ و ادب و فرهنگستان اندیشه و خرد این سرزمین سرشار از ستاره‌گان خورشید گونه‌ی کهکشان دانشمندان فرزانه‌ی گیتی را، کهنه، وامانده، واپس‌نگر، واپسته، ضد مذهب، لاییک و دور از قراردادهای اجتماعی می‌نگارند و در این وادی آشفته و تابه‌سامان با تکیه بر رنگین‌نامه‌های بی‌سوادی و بی‌دانشی برگرفته از مراکز فرهنگی و آموزشی تهی از دانش دیروز و امروز، بر اسب مراد خود چون سواری چابک می‌تازند و انگاری نه استادی در زمانه بوده است و نه شاگردی! ...

چا دارد تا آن گروه از ادیبان ناکام در اندیشه، اما کامیاب در پیشه! از گرد راه نرسیده، شبی را به صبح نرسانده، انبوه بی‌شمار از آثار بزرگان گیتی را نخوانده، آیین علمی و عملی دانش گسترده نویسنده‌گی و الفبای مقدماتی روزنامه‌نگاری را نیاموخته، یک شبه و با گردش یک بخت نامیمون به راه نویسنده‌گی، روزنامه‌نگاری و سیاست پیشه‌گی کشانده شده‌اند، اگر از سرشوق

عشق و اشتیاق وقت آن را ندارند که به کتاب بی‌مانند و جاودانه‌ی (۳۰ صفحه‌ای!) "هدف ادبیات" اثر: ماکسیم گورکی بنگرند و از آن یک دنیا علم و تجربه بیاموزند. حداقل از سر کنجکاوی به

کسی که در هنر نویسنده‌گی پدیده نوینی
در ذهن ندارد، بهتر است از این کار دست
بکشد و در پی کسب و کار دیگری برود

نویسنده‌گی، روزنامه‌نگاری و سیاست سه
پدیده بسیار مهمی هستند که یک شبه
به کسی الهام نمی‌شوند



نیست و بهتر است که در پی کسب و کار دیگری باشد. اما آن که ذهنش می‌تواند معانی بکر و بدیعی بیافریند نیز هنوز هنرمند و نویسنده شمرده نمی‌شود. وقتی او را نویسنده می‌توان خواند که آن معانی را به زیباترین صورتی که ممکن است جلوه بدهد، یعنی "خوب و زیبا بنویسد".

اندیشه و خیال نو و زیبا از قریحه‌ای تراوش می‌کند که ذاتی است و تأثیر آموختن در آن بسیار کم است، اما هنر بیان که باید به آن اندیشه صورتی متناسب و دل‌آویز ببخشد بیش‌تر کسبی و آموختنی است.

البته صاحبان قریحه را رهبری و راهنمایی می‌توان کرد تا نیروی آفریننده خود را به کار ببرند و زودتر و آسان‌تر به نتیجه برسند. اما به کسی نمی‌توان آموخت که چه‌گونه اندیشه‌ی بدیع داشته باشد و خیال نو و زیبا را در دماغ بیاورد. آن‌چه باید آموخت این است که چه‌گونه خیال خود را در جامه‌ی لفظ و عبارت بیاراید و در چشم دیگران جلوه‌گر سازد.

آن‌چه در آثار نویسندگان امروز ما بسیار سست و خام است جنبه‌ی بیان آن‌ها است. نمی‌گوییم که معانی خوب و بدیع بسیار است، اما یک‌سره ناپیدا نیست. اگر ادبیات امروز ما ضعیف و ناچیز جلوه می‌کند بیش‌تر از آن‌رو است که همان‌اندک معانی تازه و زیبا هم که هست آن‌چنان‌که باید درست و خوب بیان نمی‌شود. این نقص از آن‌جا حاصل شده است که نویسندگان امروز کار بیان را پُر آسان و سرسری گرفته‌اند.

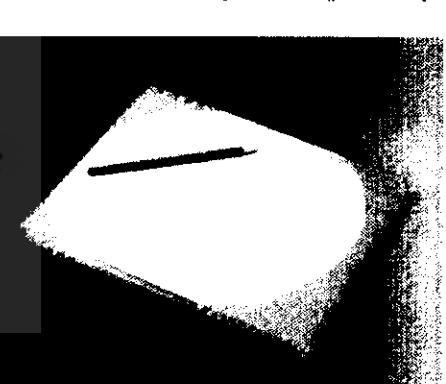
ندارد و هنر نویسنده‌گی به این مقصور می‌شود که نوشته درست و ساده باشد تا خواننده هر چه زودتر و بهتر مقصود را دریابد. اما آن‌جا که مراد بیان اندیشه و خیال خاص نویسنده است میدان فراخ‌تر و مجال عرض هنر بیش‌تر است.

"نویسنده" به معنی خاص، کسی است که اندیشه یا خیالی در سر دارد که می‌پندارد در سر دیگران نیست و این ساخته‌ی ذهن خود را به وسیله‌ی نوشتن به دیگران می‌نماید. به این معنی نویسنده "آفریننده" است، یعنی چیزی به وجود می‌آورد، یا به عبارت دیگر اجزایی را ترکیب می‌کند و از آن‌ها صورتی می‌سازد که پیش از آن نبوده است. به موجب این تعریف است که نویسنده "هنرمند" شمرده می‌شود، زیرا که تعریف هنر جز همین خلق و ابداع نیست.

اما نویسنده‌گی نیز مانند همه‌ی هنرهای دیگر دو جنبه دارد که یکی معنی و دیگری صورت است. معنی، اندیشه و خیالی است که ذهن هنرمند آفریده است؛ و صورت، الفاظی است که برای بیان آن اندیشه و القای آن به ذهن دیگران به کار رفته است.

در این شک نیست که "معنی" بسیار مهم است و اگر بدیع و دل‌نشین نباشد لفظ و عبارت بیهوده و تهی جلوه می‌کند؛ اما از این نکته نتیجه نمی‌توان گرفت که "بیان" اعتبار و ارزش چندانی ندارد یا در درجه‌ی دوم اهمیت است. آن‌که معنی بدیعی در ذهن ندارد هنرمند

یا لذتی عام برای خواننده‌گان حاصل می‌شود و آن معانی را به طریقی می‌نویسد که همه به خواندن نوشته‌ی او رغبت می‌کنند و از آن لذت یا سود می‌برند. معنی "نویسنده" در عرف، باز از این هم خاص‌تر است. کسی که کتابی در نجوم بنویسد، اگرچه اصول این علم را درست بیان کرده و نکته‌های تازه‌ای در آن به میان آورده باشد نویسنده نیست، منجم است. مؤلف کتاب‌های تاریخ و جغرافیا و فیزیک و شیمی را هم نویسنده نمی‌خوانند. عنوان این نویسندگان "مورخ" و "فیزیک‌دان" و "شیمی‌دان" است. اما اگر کسی در یکی از این رشته‌ها کتابی بنویسد که هنرش در انشای عبارت و بیان مطلب دل‌نشین و ستودنی باشد او را، گذشته از عنوانی که دارد، "نویسنده" هم می‌خوانند.



نوشتن است. در نوشته‌هایی که "مطلب" صریح و ثابت است و بر حسب ذوق و سلیقه‌ی هر کس تغییرپذیر نیست، اندیشه‌ی نویسنده مجالی برای جولان

بسیاری از خردورزان بر این باورند که: نویسنده‌گی هنری است
بسیار زیبا و دل‌نشین، در عین حال بسیار سخت و دیرآموز

به یک نفر علاقه‌مند به نویسنده‌گی می‌توانیم بیاموزیم که صورت خیال را چه‌گونه تصویرپردازی کند و چیدمان واژه‌گان کلامش را با زیبایی در کنار هم قرار دهد، اما هرگز نمی‌توانیم به او یاد بدهیم که ذهن، خاطر و خیال خود را چه‌گونه آماده خلق افکار نوین نماید.

یکی داستانی است مربوط به زندگی امروز که در آن کسانی از طبقات مختلف اجتماعی معرفی می‌شوند و با خواننده سخن می‌گویند، یکی دیگر ترجمه‌ی منظومه‌ای پهلوانی مانند شاهنامه است، یکی تاریخ است، یکی بحث سیاسی و اجتماعی است، اما زبانی که در همه‌ی این آثار متعدد و مختلف به کار رفته است یکی است. یعنی خواننده از روی نوع لغات و کیفیت تعبیرات نمی‌تواند دریابد که موضوع کتاب از چه قبیل است.

حاصل این فقر زبان آن است که اغلب نویسندگان در موارد مختلف و متعدد و برای بیان معانی گوناگون تنها یک لفظ را می‌شناسند و به کار می‌برند. همین روزها داستانی از نوشته‌های معاصران می‌خواندم. در دو سه صفحه‌ی آن چندین بار کلمه‌ی "به خاطر" به چشم می‌خورد و خاطریم از فقر ذهن نویسنده بیچاره آزد. یک جا آن را در معنی "برای" آورده بود و جای دیگر در مورد "به سبب" و یک‌جا به جای "به مناسبت" و در جاهای دیگر به معانی دیگر. این کلمه که نمی‌دانم کدام ذوق ترکانه آن را از خود در آورده و در دهان نویسنده‌گان زبردست امروز انداخته است در سراسر ادبیات گران‌بها و دل‌آویز فارسی یک‌بار هم به این معانی نیامده است. اما جناب نویسنده کجا فرصت و ذوق آن را دارد که به این نکته‌ها بپردازد. می‌خواهد با نخستین کلماتی که به خاطرش می‌گذرد کار خود را بگذراند و صفحه را به پایان برساند.

حاصل این سهل‌انگاری آن است که زبان فارسی امروز اگرچه بسیار بیش از دوره‌های پیشین^۱ در نوشتن به کار می‌رود از هر جهت بسیار ناتوان و تهی دست شده است.

فقر زبان را از معدود بودن شماره لغاتی که در آن رایج و مستعمل است می‌توان دریافت. اگر نمونه‌ی انواع نوشته‌های این زمان را از روزنامه و مجله و کتاب برداریم و لغت‌هایی را که در آن‌ها به کار می‌رود بیرون بکشیم لغت‌نامه‌ای خواهیم داشت که شاید عدد لغات آن به ده هزار نرسد. نویسندگان امروز ما، با این مجموعه‌ی معدود الفاظ همه چیز می‌نویسند. مقاله‌ی سیاسی و اجتماعی و خبر و بحث و انتقاد و داستان و شعر و نمایش و مطالب دیگر همه با همین لغت‌ها نوشته می‌شود.

نویسنده امروز ما بسیار قانع است. هزاران لغت را که با معانی دقیق و رنگارنگ در ادبیات پهن‌ور فارسی به کار رفته است به کنار می‌گذارد و هرگز به سراغ آن‌ها نمی‌رود به همان لغت‌هایی که در دست‌رس او است و هر روز در روزنامه می‌بیند قناعت می‌کند، و نمی‌داند که این قناعت نشانه‌ی کاهلی و عین دنائت است.

فردوسی برای سرودن شاهنامه که یک کتاب و به یک شیوه است و یک نوع معنی و مطلب در آن بیان می‌شود نزدیک به نه هزار لغت به کار برده است و ما، شاید برای انشای هزار کتاب و هزار مضمون و معنی همان قدر لغت به کار می‌بریم. حاصل این محدود بودن دامنه‌ی لغات و تعبیرات است که شیوه نگارش ما همیشه یکسان و یک‌نواخت می‌نماید. بعضی از نویسندگان کتاب‌های گوناگون می‌نویسند یا ترجمه می‌کنند.

۱. استاد نوشته‌اند "دوران‌های" یعنی جمع در جمع. دوره مفرد است. دوران جمع است. به کار بردن "دوان‌ها" آن هم از سوی استادی مانند دکتر خانلری جای تأمل دارد. سردبیر

در ادبیات همیشه شیوه بیان، معرف نویسنده است، به این معنی که هر نویسنده‌ای سبک خاصی دارد که به آن شناخته می‌شود و از سبک دیگران به کلی جدا است. برای مثال می‌توان گفت که در نثر فارسی دو کتاب کلیده و دمنه و قابوس‌نامه تقریباً در یک دوره تألیف شده‌اند و حال آن که تفاوت شیوه انشای این دو کتاب را با خواندن چند سطر از هر یک می‌توان به آسانی بازشناخت. اما امروز کتاب ده نویسنده را که بخوانید و با هم بسنجید می‌پندارید که همه از یک دماغ تراویده و از یک قالب درآمده است.

استقلال شیوه بیان نشانه‌ی استقلال اندیشه و ذوق است. نویسنده‌گان ما با این بی‌مبالاتی که در اتخاذ شیوه خاص دارند، نشان می‌دهند که صاحب ذوق و اندیشه‌ی مستقلی نیستند و همه هم‌رنگ جماعت‌اند.

نقص دیگری که در نوشته‌های امروز دیده می‌شود "ناهمواری" است، گاهی نویسنده‌ای، به گمان خود، می‌کوشد که دامنه‌ی لغات و تعبیرات خود را وسیع کند. کتابی از ادبیات قدیم می‌خواند و چند لغتی از آن به یاد می‌سپارد. اما نمی‌داند که این لغات را در کدام شیوه تعبیر و کدام مجموعه‌ی الفاظ باید گنجانید تا متناسب و به جا باشد. عبارتی می‌سازد که یک لغت آن را در فلان کتاب کهن می‌توان یافت و لغتی دیگر از آن خاص عوام امروز است. این‌گونه عبارات‌های "ناهموار" در نوشته‌های امروز کم نیست و این خود از نشانه‌های آشکار خامی کار نویسنده‌گان است. زیرا از آن معلوم می‌شود که هنوز لغات و تعبیرات در ذهن نویسنده نپخته و درست به هم نیامیخته است.

چند روز پیش بود که در نوشته‌ی یکی از معاصران این عبارت را می‌خواندم: "بی‌گمان! هنوز هیچی نشده!" از خواندن این جمله به خنده افتادم. "بی‌گمان" اصطلاح فردوسی و امثال او است و در زبان امروزی رایج و معمول نیست. اما "هیچی نشده" تلفظ بازاری امروز است. جمع این دو اصطلاح مختلف در یک عبارت درست مانند آن است که مردی کلیجه و ارخالق بپوشد و کلاه سیلندر بر سر بگذارد و در کوچه و بازار راه برود.

نویسنده باید بداند که برای هر نوع تعبیر گنجینه‌ی خاصی از لغات و اصطلاحات هست. این گنجینه‌ها را با هم نمی‌توان آمیخت و مواد هر یک را با هم ترکیب کردن جز "بد ترکیبی" حاصلی نمی‌دهد.

نوع دیگر "ناهمواری" اخلاقی است که میان مفاهیم و شیوه بیان آن‌ها وجود دارد. برای آن که بتوانیم طرز تعبیر طبقات مختلف اجتماع را بیان کنیم همین پس نیست که صورت ملفوظ کلمات را مراعات کنیم. باید دید که آیا مفهومی که در عبارت بیان می‌شود متناسب با ذهن کسی که آن جمله را به او نسبت می‌دهیم هست یا نیست. بعضی از نویسنده‌گان امروز ذوقی دارند که وقتی از زبان طبقه‌ی سوم عبارتی نقل می‌کنند کلمات را به صورت مستعمل عوام ثبت می‌کنند. این کار عیبی ندارد اما هنر بزرگی هم نیست و به هر حال تنها با مراعات این شرط نویسنده نمی‌توان شد.

اما آن چه عیب است و شأن بی‌هنری است آن است که اغلب، مفهومی که در جمله بیان می‌شود هیچ تناسبی با طرز فکر و عبارت

این طبقه که نویسنده مدعی توصیف فردی از آن‌ها است، ندارد.

در نوشته‌ی یک آقای نویسنده (که از قول مردی عامی گفت و گو می‌کرد) چنین عبارتی خواندم (آخه، چتو وجدونش راضی میشه)!

این که کلمات "آخر" و "چه‌طور" و "می‌شود" را به صورت "آخه" و "چتو" و "میشه" نوشته بود مورد ایراد نیست، و حتی فرض می‌کنیم که در این کار نویسنده محترم بسیار هنر کرده و شاه‌کاری نشان داده است. اما آخر کلمه‌ی "وجدان" حتی به صورت "وجدون" در ذهن کسی که این‌طور حرف می‌زند وجود ندارد. این کلمه را آقای فکلی مدرسه‌رفته و "آداره‌رو" البته بسیار در عبارات‌های خود به کار می‌برد. اما مردم ساده و عامی اصلاً چنین مفهومی در ذهنشان نیست. آن چه در نویسنده‌گی دشوار است پیدا کردن طرز تفکر خاص هر صنف و طبقه و یافتن تعبیراتی است که هر یک برای بیان اندیشه‌ی خود به کار می‌برند. ثبت کلمات به صورت عامیانه‌ی آن‌ها کار دشوار و مهمی نیست و به هر حال مادامی که با معنی تطبیق نکنند از استعمال آن‌ها جز عباراتی ناهموار حاصل نخواهد شد.

پایان

با خرید فقط یک شماره از مجله‌ی مورد علاقه‌تان:

۱. سطح دانش و آگاهی جامعه را افزایش دهید.
۲. از تعطیلی اجباری نشریات مستقل جلوگیری کنید.

تکنولوژی بتن (ماهنامه)

صاحب امتیاز: مصطفی احمدوند
مدیر مسئول: مجتبی احمدوند
تلفن: ۸۷۹۰۹۱۲۰۳

آگهی بخش تک شماره‌های مجله‌ی فردوسی

کسانی که نتوانسته‌اند شماره‌های مختلف مجله‌ی فردوسی را تهیه فرمایند، می‌توانند به کیوسک روزنامه‌فروشی کاشفی، تهران، لاله‌زار نو، چهارراه مهنا، مقابل ساختمان دفتر مجله‌ی فردوسی مراجعه نمایند.